

گاردین- گله گاوهای کوهستانی در کولاک، انگلستان

خبرگزاری تاس - فروشنده عروسک های سنتی در زیر بارش برف، روسیه



یاهو- کره زمین از داخل خودرویی که با سر نشین آدمک دیروز به فضا فرستاده شد

دنیانه روایت تصویر

## در محضر بزرگان

### غصه ریزی فردا را نخور

مرحوم حاج اسماعیل دولابی فرموده اند: «هر وقت در زندگی ات گیری پیش آمد و راه‌بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته یار است. اگر غلام خانه‌ادی پس از سال‌ها بر سر سفره صاحب خود نشست و خوردن، روزی غصه‌دار شود و بگوید فردا من چه بخورم، این توهین به صاحبش است و با این غصه خوردن، صاحبش را اذیت می‌کند. بعد از عمری روزی خدا را خوردن، جا ندارد برای روزی فردایمان غصه‌دار و نگران باشیم. خدا عبادت وعده بعد را نخواست است؛ ولی ما روزی سال‌های بعد را هم می‌خواهیم، در حالی که معلوم نیست تا یک وعده بعد زنده باشیم.»

بر گرفته از «طوبای محبت»

## فتو شعر انتظار



## حکایت

### به خدا تو استادی!

چون شقیق بلخی به مکه رفت و ابراهیم ادهم او را دید، شقیق گفت: ای ابراهیم، چه می کنی در کار معاش؟ گفت اگر چیزی رسد شکر کنم و اگر نرسد صبر کنم. شقیق فرمود سگان بلخ هم این کنند که چون یابند مراعات کنند و دم جنبانند و اگر نیابند صبر کنند. ابراهیم گفت پس شما چگونه می کنی؟ فرمود اگر ما را چیزی رسد ایثار کنیم و اگر نرسد شکر کنیم. ابراهیم بر خاست و سر شقیق را بوسید و گفت به خدا تو استادی.

بر گرفته از کتاب «مقدمه‌ای بر مبانی عرفان»

## بریده کتاب

### افکار منفی را دور بریز

اگر آدم بخواهد به تمام خطراتی که متوجه ما هستند فکر کند، نباید اصلا پای خود را از خانه بیرون بگذارد. وقتی هم در خانه ماند باید از جایش تکان نخورد چون در آن جا هم ممکن است بلایی بر سرش بیاید.

چه بسا کسانی که در حمام برق می‌گیرندشان یا این که پایشان روی پله‌ها لیز می‌خورد و می‌شکند یا موقع بریدن کالباس انگشت‌شان را می‌برند. اگر بخواهیم به این چیزها فکر کنیم باید از جایمان تکان نخوریم. همان‌جا روی اولین پله بنشینیم. مثل کرم‌های حشره‌ای وحشت زده که فقط به یک چیز فکر می‌کنند: انواع مرگ.

بر گرفته از کتاب «اگر خورشید بمیرد، اثر اوریانا فلاچی

## شوخی بزرگان



## اندک صبر

### حکایت ماندن و رفتن

انگار همین دیروز بود دنیا سر انگشتت به راحتی می‌چرخید و چشم به هم زدنی نشد که انگشتان دردمندت ذره‌ای از سر سوزن دنیا را نای تحمل نیست! و این حکایت دردناک بین ماندن و رفتن است....

مژگان رشیدی

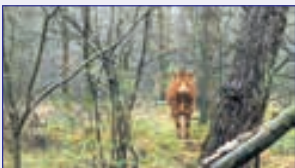


## دور دنیا

### زندگی با کروکودیل



### گاو قهرمان



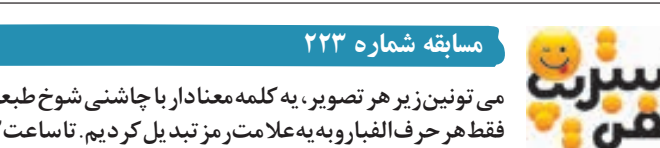
خواهرش فرار کرد اما صاحبش با گلوله توانست خواهرش را از فرار باز دارد. کاربران شبکه های مجازی هلند برای دفاع از حق هرمیون اعتراض خودشان را برای کشتن این گاو با هشتگ اعلام کردند. این اعتراض ها حتی به گوش خاندان سلطنتی هلند هم رسیده است و آن ها هم خواستار رها سازی این گاو در جنگل و کشته نشدن او شدند.

## با خانمان

### غذای تخیلی

شاید تعریف شما از فیلم تخیلی این باشه که یه سری موجود فرازمینی بیان یا حیوان ها حرف بزنن و این جور چیزها. اما تعریف من از فیلم تخیلی، فیلمی هست که بازیگر از زندگی تباه و پوچ و ماشینیش به ستوه میاد و می‌گه: «ای بابا خسته شدیم از بس غذای بیرون خوردیم. دلم برای دست‌پخت زنم (یا مادر می‌خواهم) تنگ شده. چند وقته بوی پیاز داغ توی این خونه‌را نیفتاده؟» البته آقایون که هیچ وقت راضی نمی‌شن، اگه نشون بوی پیاز داغ یا سیرداغ راه بندازه که اه اه و بیفایف می‌کنن، اما این رو نمی‌تونم باور کنم که یکی همش غذای بیرون رو بخوره و دیگه از فست‌فود و چلوکباب و جوجه خسته بشه و لایه دلش عسل پویخواد! مگه مفهوم و تعریف این جور غذاها و هدف ایجادشون این نیست که هیچ وقت هیچ کس از ش خسته نمی‌شه؟

من خودم وقتی می‌رم بیرون غذا بخورم، این قدر هیجان زده می‌شم که دو سه لقمه اول رو نمی‌فهمم چه جوری خوردم، بعدشم سیر می‌شم. اصلا همین حق انتخاب خیلی مهمه. توی خونه معمولا غذا یا به‌نظر باباست، یا هر چی درست کردنش برای امان راحت‌تره. بچه‌ها تأثیری در روند انتخاب ندارن. دیگه خیلی بخوان بهمون حال بدن یه چیزی درست می‌کنن که ما بدمون نیاد. اما بیرون که غذا می‌خوری، می‌تونی بگی پیتزا می‌خوام بدون لفلل دلمه‌ای و قارچ و پنیر پیتزا!! اما همین غذای بیرون یا خانواده یه کابوسه، چون بابا تا متقاعدمون نکنه چه اشتباهی کردیم بیرون غذا خوردیم، ول کن ماجرا نیست. اول از حساب کردن رقم تقریبی غذا شروع می‌کنه که: «خب این سبب زمینی اش شده دو‌یست تومن، پنیرش شده دو تومن و...» به همین صورت متوجه می‌شه که روی هر غذا بالای ۲۰۰ درصد سود می‌کنن و غذا از گلویش پایین نمی‌ره. بعد که رسیدیم خونه آروم آروم شروع می‌کنه به معده‌اش رو گرفتن... نبات داغ خواستن... شربت معده خوردن و بیان این که: «شماها حالتون خوبه؟ غذاش نیخته نبوده؟» اگه بگیم ما هم حالمون بده که برنامه بیرون غذا خوردن به دلیل بی‌کفایتی رستوران‌ها کلا تعطیل می‌شه. اگه بگیم ما حالمون خوبه، محکوم می‌شیم به این که این قدر بیرون غذا خریدم، معده‌هامون به آشغال خوری عادت کرده. به خاطر همینکه که صنعت فیلم و سریال ما هیچ وقت جهانی نمی‌شه. فیلم نامه نویس‌های عزیز! شما توی کدوم کشور زندگی می‌کنین که شخصیت داستان تون از غذای بیرون خسته می‌شه؟ زهرافرنیا



طراح: محمد مهدی نجبر  
تصویرساز: سعید مرادی

## مسابقه شماره ۲۲۳

1sargarmi.ir

می‌تونین زیر هر تصویر، یه کلمه معنا دار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کارو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبا رو به یه علامت ر مز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۰۲۲۲۵۲۳۰۰۰ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شما که پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما» ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.



÷ \* ؟ - = / |



÷ \* ؟ - = / |



÷ \* ؟ - = / |

## کله چفوکس

### آق کمال دنبال یخچال می‌گردد

چند وقت بود عیال مگفت یخچال دگه جاندره بری ما کوچیک رفته. گفته بودم که وسایل خانه و ای یخچال ره زمان از دواچ‌مان با همدگه خریده بودم. کلا مو به چهیزیه دادن خانواده عروس اعتقادی ندارم. یعنی چی هم دختر دسته گلشانه بدن و هم وسایل خانه ره؟ پس آقا داماد بخواد چی گلی به سرش بزنه؟ از سر سفره عقد وُخره بره تو خانه حاضر و آماده بشینه؟ البته ای نظر مویه و بقیه هر جور راحتن! گفتیم: «خب قریون شکل ماهت، تعدادمان که زیاد نرفته، چی جوری پارسال جا داشت و اسمال ندره؟» کاملیا خانم گفت: «منم قریون کله کچلت بشم، قبلا این همه شیشه ترشی و شوری و مربا تو یخچالش و نون و بستنی و عصاره گوشت و سبزی و نخود تو فریزرش برای شما نگه نمی‌داشتیم!» انا حالا خوب رفت! ایم تقصیر مورفت! گفتیم: «خب میگی چیکار کنیم؟» یگ نگاه عاقل اندر عاقلی انداخت و گفت: «معمولا وقتی به چیزی به کار نمیداید باید چیکار کنیم؟» یعنی جوری جواب مده که چار چنگولی ممانم! چاره‌ای نبود. عصر گفتیم وُخره برم ببینم چی تو بازار هست. از قبل خودش در عمده‌فروشی‌ها ره زده بود و یگ راست گفت برم فلان جا که قیمت‌های مقبولی دره. آقا چشم تان روز بد نبینه. از هم مُغازه اول که رفتم تو، تا مُغازه آخر که آمدم بیرون و دو ساعتی طول کشید، تقریباً دوست تا یخچال دیدم که محض رضای خدا یگ دانه‌اش که هم اندازه کابینت ما باشه، هم جادار باشه، هم از خانه‌مان رد بره، هم امکانات دشته بشه و از همه مهم‌تر، قیمتش هم به جیب‌مان بخوره، پیدا نکردم. هر مغازه که جلوتر برفتم درجه افسردگی‌می‌مان بیشتر مرفت. تازه اینجی باجه‌اش بود و قیمت کلی‌فروشی مُگفتن. تو دلم مُگفتم خدا به تازه عروس و داماد و ننه و باباهاشان صبر بده!

از آخرین مُغازه که آمدم بیرون عیال رو گشت گفت: «بریم خونه. هر چی فکر می‌کنم، می‌بینم همین یخچال خودمون خیلی هم خوبه!» خدا ننه و بابا و امواتشه بیامزه. «مخواستم هم یگ ماچی از دستش بکنم و رفتم خانه باباهاشم بذارم تو تشت شیر که یگه‌گو گفت: «حالا که خسته شدیم، شام باید منو ببری بیرون...» «مخواستم یگم آی به روی چشم که ادامه داد: «رسیدیم خونه هم هر چی ترشی و شوری و بستنی و این چیزهای مضر تو یخچال و فریزر نگه داشتی، می‌خوری تا جا برای چیزهای واجب‌تر باز بشه! ایم از ای!»

## فتونکته



## ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

\* در مطلب خواندنی «زندگی با دواوم زوج‌های هنرمند» چرا نام آق کمال و همسرش کاملیا خانوم را از قلم انداختید؟ مگه آن‌ها زوج هنرمند نیستند؟!

\* مادری جوان با دو فرزند خردسال در بستر بیماری است. عزیزان هموطن محبت کنید با نفس‌های پاک خود برای شقای همه بیماران و این مادر دعا کرده سه صلوات بفرستید. \* شاعر، امیرحسین خوشحال / اون که برای هرچی داریم و هست / یه شعر داره تو آستین و دست / شعرای ناب و طنز میگه این عزیز / مطلبایی رو به راه و تر تمیز / از شیر مرغ تا جون آدمیزاد / ایول بابا، دست خوش و دست مریزاد / از قضا اگه باشه و دانی قابل / این حقیرم شعر میگم ناقابل / یه کمی طنز بلدیم از قضا / شعر میگم از زمین و از فضا / اگه باشه جالب و داری بهش میل / لطفا زودی بهم دیک ایمیل!

\* همیشه دلم از کسانی گرفت که برای خوشحالی شون هر کاری کردم. محمد درودی قایمی \* ممنون به خاطر مسابقه کاریکاتورتون، لطفا تعداد برندگان را دؤ نفر کنید.

\* ممنونم به خاطر چاپ فیلم‌های دهه ۵۰ و ۶۰ و ویژه فیلم آقای مهدی فخیم زاده «مسافران مهتاب» که در نقش نمکی بازی کردن.

\* برخی پیامک‌های مسابقه «چی میگه» چی ادبانه و فرهنگ کوچکه بازاری سه دهه پیشه. تعجب می‌کنم از شما این‌ها رو چاپ می‌کنید.

\* فکر می‌کردم که صفحه ورزشی خراسان پرسپولیسیه، حالا زندگی سلام هم اضافه شد.

### جمع کن برو بابا پی‌یه کار دیگه!

سلام. چندتا پیامک بخونین: \* ۰۹۱۵۵...۷۴۷ فقط می‌شه گفت: واقعا که! بابایده‌های مسخره‌تون! همون بهتره که تعطیل کنن و در شوگل بگیرن! شورشو در آوردید دیگه! آخه «فروتن» چه ربلی داره به اون عکس! سوژه ندارید چرا از خودتون طرح درمیارین؟! جمع کن برو بابا پی‌یه کار دیگه....

\* ۰۹۴۲...۴۸۳ یک پیشنهاد برای جلوگیری از توقف خفن و ناراحتی دوستداران آن: شاید بشه یک نظرسنجی بگذارید تا مردم به تصمیم گیرندگان بگی چقدر خفن استرپ را دوست دارند، امیدوارم ادامه دار باشی...

\* ۰۹۴۲...۹۱۵۲ خفن جان! هر رفتی یک اومدی داره، پس برو ولی دست‌پرت‌بر گر!

\* ۰۹۴۶...۰۹۳۷ معمای قبلی در یک ساعت حل شد! خفن عزیز! وقتی این همه دوستدار داری چرا باید بروی؟